

# مقدمت



## یک: مدخل) در بیان چالش کتاب؛ اهداف و اغراض آن

بیگمان؛ قتل یک پدیده جنایی و از خانواده حقوق جزا و جرم شناسی بوده که معمولا هم در همین نقطه مورد تحلیل و واری قرار می‌گیرد مثل پدیده قتل‌های سریالی و یا قتل‌های ناشی از منازعات و... اما وقتی نوجوانی حدودی هجده ساله که تا به حال هیچگونه سابقه محکومیت به جرایم مشابه نداشته در یک لحظه و به طور تکانه‌ای مرتکب جنایتی آنهم از نوع قتل عمد می‌شود و از طرف دیگر در این نوع خاص از قتل‌ها؛ مقتوله - مابه ازای عشق یا به عبارت درست تر تنها دارایی با ارزش قاتل بوده؛ چطور ممکن است این وابستگی شدید عاطفی و این به اصطلاح عامیانه عشق یک طرفه تبدیل به نفرت شود و عاشق که فردی مذکر است؛ معشوقه مونث را نابود گرداند؟ چنین رویدادی با عقل و منطق آدمی سازگار نیست و یک پارادوکس عظیم است.

بررسی چنین چیزی هرگز در صلاحیت حقوق نیست. آری حقوق و دادرسی می‌بایست براساس قانون موضوعه کشور و حقی که اولیا دم بر قصاص نفس قاتل دارند؛ حکم دهند وگرنه به مجازات استنکاف از احقاق حق دچار می‌شوند ولی شناخت این پدیده و این بیماری ذهن با حقوق نیست. حال که چالش کتاب را شناختیم یعنی جنایتی که بر اثر پارادوکس عشق و نفرت به منصف ظهور میرسد و به غیر از دو قتل معروفی که در کتاب برشماردیم صدها نوع و مدل از آن به طور موفق و یا ناموفق در کشور رخ داده و رخ می‌دهد، می‌خواهیم بررسی کنیم که بررسی چنین پارادوکسی در صلاحیت چه کسانی است؟ پارادوکسی که غالبا به صورت اسیدپاشی و تخریب و یا خودکشی و النهایه قتل موضوع و ابژه عشق که معمولا هم یک طرفه هست به پایان می‌رسد.

ممکن است حقوقدان ایراد کند که این قضیه اولاً در صلاحیت حقوق است و ثانیاً با توسل به کارشناسی و پزشکی قانونی نتیجه برای حقوقین محرز می‌شود و هیچ نیازی به اتیان و برگزاری چنین مطالعاتی نیست و حتی جرم‌شناسی نیز به مفهوم پوزیتیو کلمه؛ به این قبیل از مطالعات پرداخته است؛ ولی با کمال معذرت باید بیان کنیم هرگز چنین نیست. پزشکی قانونی تنها به بررسی سلامت اراده و صحت عقل و روان در زمان ارتکاب جرم بسنده می‌نماید و هرگز نتوانسته است پارادوکس عشق و نفرت منتهی به وقوع جنایت را حل کند؛ به عبارت دیگر انگیزه قاتل از نابود کردن مقتولی که موضوع عشق اوست را بی پاسخ گزارده است.

سوال و چالش ما کاملاً مشخص است! چرا یک شخص مذکر عاشق پیشه که عمدتاً هم عشق او یک طرفه است؛ موضوع عشق خود را که یک انسان همتای مونث است، نابود می‌نماید؟ این سوال اصلاً در صلاحیت پزشکی قانونی؛ روانپزشکی به معنای پوزیتیو کلمه و جرم‌شناسی لومبروزویی نیست و اساساً تداخلی هم پیش نمی‌آید؛ آنها حکم به سلامت اراده قاتل می‌دهند، دادگاه بنا بر تقاضای اولیای دم و احراز وقوع قتل عمد حکم به قصاص می‌دهد و ما نیز در اینجا انگیزه و علت وقوع قتل عاطفی را بررسی می‌نماییم. اما اینکه چرا بررسی انگیزه این نوع از قتل‌ها از صلاحیت پزشکان و روانپزشکان و جرم‌شناسان خارج است را بسیار خلاصه در اینجا و به تفصیل در فصول بعدی بررسی خواهیم کرد:

از قرار معلوم؛ روانپزشکی به نوعی پوزیتیو و مرتبط با لوله‌های آزمایشگاهی در خدمت لابراتورهای داروسازی بوده و هست که - با ترک حیطة دانش بالینی - که بزرگانی چون کرپلین؛ فروید و بلیلر آغازگر آن بودند با تصور اینکه مغز آدمی یک ماشین عصبی وابسته به مواد شیمیایی مترشحه در مغز بیشتر نیست؛

فعالیت خویش را گسترش دادند<sup>۱</sup> و با تمام این آنها هرگز نتوانستند خاطره‌ها؛ آموخته‌ها و باورهای یک انسان را از مغز او بیرون بکشند و در لوله‌های آزمایشگاهی به بشریت نشان دهند؛ پس اساسا اگر کارکرد ذهن و معانی و مفاهیم ذهنی یک شی و یا پدیده مادی بود، باید از میان گوشت و خون دلمه شده و به صورت تجربه پذیر به نمایش گزارده می‌شد. فروید برای اثبات ضمیر ناآگاه و ساحت غیر مادی ذهن؛ به هیستریا؛ عالم رویا و پدیده خواب و الیهیپنوتیزم متوسل شد و حال آنکه برای ما که فلسفه می‌دانیم اثبات ساحت غیر مادی ذهن؛ با دهها علت متقن تر و قوی تر به رد صلاحیت روانپزشکی و جرم شناسی پوزیتیو می‌انجامد که در جای خود این ادله را ارائه داده ایم. تنها نکته که باقی می‌ماند غرض و هدف از اتیان این کتاب است که مشخصا احتراز از وقوع دوباره داستان آرمان‌ها و کوشاها و قتل‌های عاطفی مشابه است. این در صورتی میسور است که دروغ‌های ذهن و چندپارگی نفس آدمی به او نشان داده شود. کما اینکه تا یک مبتلا به اختلال وسواس اجباری به دروغ بودن سیگنال‌های ذهنش پی نبرد؛ دستها را تا جایی خواهد شست که زخم می‌شوند. من به سهم خودم نگارش را برای روشنگری انتخاب نمودم؛ باشد که این مسیر نو را دیگران و اهل فن؛ کامل تر کنند.

۱- موللی - دکتر کرامت - مبانی روانکاوی لکان و فروید - نشر نی - ص یکصد و بیست و دوم

## دو: شرح کامل قتل غزاله شکور + پیامدها و بازخوردها

با تقاضای قصاص و عدم گذشت خانواده‌ی غزاله شکور، حکم قصاص آرمان عبدالعالی که از سال ۹۲ در زندان به سر می‌برد، چهارشنبه ۳ آذرماه در زندان رجایی شهر اجرا شد.

طی سال‌های گذشته جلسات متعددی در دادستانی تهران با حضور قضات و اعضای کمیته صلح و سازش و همچنین جلساتی با حضور فعالین و چهره‌های فرهنگی و اجتماعی شاخص برای گرفتن رضایت از خانواده غزاله شکور برگزار شده بود.

با وجود تمام تلاش‌های صورت گرفته از سوی چهره‌های مختلف، اما خانواده شکور در طی سالیان گذشته همواره بر اجرای حق قانونی خود تاکید داشتند.

### ماجرای این پرونده چیست؟

#### گم‌شدن غزاله و دستگیری آرمان به‌عنوان مظنون:

۱۲ اسفندماه سال ۹۲ بود که غزاله شکور، پس از جداشدن از مادرش مفقود می‌شود. پس از عدم مراجعه غزاله به منزل، خانواده او پلیس را در جریان ماجرا قرار می‌دهند و تحقیقات پلیسی برای پیدا کردن این دختر جوان آغاز می‌شود. پلیس بعد از انجام تحقیقات لازم، به فردی به نام آرمان عبدالعالی که سابقه آشنایی با غزاله شکور را داشت، مظنون می‌شود و در نهایت در تاریخ ۲۰ اسفندماه سال ۹۲ متهم را بازداشت می‌کند.

## اظهارات دوست آرمان عبدالعالی در خصوص نقش وی در قتل غزاله

### شکور:

آرمان عبدالعالی در ابتدا، هر گونه نقش خود را در مفقود شدن غزاله شکور منکر شد؛ اما در ادامه تحقیقات، یکی از دوستان آرمان عبدالعالی به عنوان مطلع احضار شد و گفت: «آرمان عبدالعالی در روز حادثه با من تماس گرفت و پرسید کجا هستم و من، چون معلم خصوصی داشتم، گفتم که نمی‌توانم بیایم و تو را ببینم. چند بار بعد از آن نیز تماس گرفت و گفت حتما باید تو را ببینم، باز گفتم نه. روز بعد او را دیدم گفتم چه کار داشتی که گفت با میله باریکس غزاله را زدم و او را کشتم و سپس با ۲ کیسه پلاستیک او را پوشاندم و در سطل آشغال انداختم.

## بررسی دوربین‌های مداربسته صحنه جرم و انتقال جسد با چمدان

### توسط آرمان عبدالعالی:

در ادامه، تحقیقات پلیسی در خصوص صحت‌سنجی اظهارات فرد مطلع آغاز شد و با بررسی تصاویر دوربین‌های مداربسته نزدیک به منزل متهم مشخص شد که آرمان عبدالعالی در روز حادثه، ساعت ۱۸:۳۶ دقیقه با یک چمدان خانه را ترک کرده و ساعت ۱۸:۴۹ به منزل بازگشت.

پس از انجام تحقیقات همه‌جانبه در اداره آگاهی و ارائه مستندات غیرقابل انکار به متهم، در نهایت آرمان عبدالعالی از قتل غزاله شکور پرده‌برداری کرد.

## اعتراف آرمان عبدالعالی به قتل غزاله شکور با میله باریکس:

عبدالعالی در اعترافات خود جزییات قتل را بدین شرح توضیح داده است: در حین صحبت با او (غزاله شکور) عصبانی شدم و او را هل دادم و سر او به دستگیره تخت

خورد و از حال رفت. چند بار این حرکت را تکرار کردم (کوبیدن سر مقتوله به دستگیره تخت) و سپس با میله بارفیکس پنج یا شش ضربه به سر او زدم. بعد از این که او را داخل چند کیسه زباله گذاشتم و بعد از جمع کردن جسد و قرار دادن آن داخل چمدان به مدت حداقل ۱۲ دقیقه در آن حالت او را نگهداری و حمل کردم و در آخر در سطل زباله مکانیزه انداختم و فردای آن روز نیز برای بررسی سطل زباله به محل آن در میدان مینا رفت.

### **کشف آثار خون مقتوله در صحنه جرم توسط ماموران پلیس آگاهی:**

دو روز پس از اعتراف آرمان عبدالعالی به قتل غزاله شکور، منزل متهم از سوی ماموران پلیس آگاهی مورد بررسی قرار گرفت که در نهایت کف اتاق متهم، زیر تخت خواب، روی درب‌های کمد دیواری، روی درب اتاق، جلوی درب ورودی منزل و روی میله بارفیکس آثار خون کشف شد و پس از انجام آزمایش دی ان ای مشخص شد که آثار خون، مربوط به غزاله شکور بوده است. نکته قابل توجه، پاشیده شدن خون مقتوله به دیوار بود که حکایت از وارد کردن ضربات با جسم سخت به مقتوله دارد.

### **عدم احراز اختلال روانی در آرمان عبدالعالی در معاینه کمیسیون**

#### **پزشکی قانونی:**

بیست و چهارم اسفندماه سال ۹۲ اتهام قتل عمد مرحومه غزاله شکور به آرمان عبدالعالی تفهیم شد که وی ضمن قبول اتهام انتسابی، نقشه محل قتل را نیز تنظیم کرد و محل درگیری و ایراد ضربه به سر مرحومه را نشان داد.

در آزمایش سلامت روانی پزشکی قانونی در تاریخ ۱۷/۰۱/۱۳۹۳ اعلام نمود " نامبرده در زمان ارتکاب جرم از سلامت کامل روانی برخوردار بوده و بر حرمت اعمال ارتكابی خود آگاهی داشته و علائمی از اختلالات روانی که باعث فقدان کنترل اراده و قوه تمیز او گردد، مشاهده نشد". مجدداً وضعیت مشارالیه در کمیسیون‌های پزشکی قانونی استان تهران مورد بررسی قرار گرفت که در نتیجه، کمیسیون روانپزشکی در تاریخ ۲۷/۸/۱۳۹۳ اعلام نمود هیچ‌گونه دلیلی بر وجود اختلال روانی که مانع قوه تمیز و تشخیص نام برده باشد، یافت نگردید.

با تمام این؛ روانشناس آرمان عبدالعالی در دادگاه گفته است؛ که او مشکل عصبی و انزوای بیش از حد دارد که این مطلب نقل به مضمون برای کتاب بسیار حایز اهمیت است. فهیمه حسینی در صحن علنی دادگاه کیفری یک گفته است: آرمان در زمان ارتکاب حادثه دچار افت تحصیلی شدید بوده و معدل او در آن زمان هفت بوده است. او دچار مشکلات روحی شدید بوده و بعد از بازداشت هم در کارهای گروهی شرکت نمی‌کند و در تمام کارهای گروهی ناموفق بوده و تنها در درس خواندن که یک کار فردی بوده موفق است. او بسیار کم حرف می‌زند و دوستی ندارد. در نامه‌ای که از غزاله به جا مانده است (( اشاره شده که آرمان بچه است؛ رفتارهای بچگانه دارد)).<sup>۱</sup> این جملات در صورت صحت و نقل به مضمون؛ شاه کلید و قلب تپنده این کتاب خواهند بود زیرا در ادامه طبع‌های گوناگون را خواهیم شناخت و واکنش هر کدام را در مرحله کمون به نقل از فروید بررسی خواهیم کرد.



## تشریح نحوه وقوع قتل در جریان بازسازی صحنه جرم توسط آرمان

### عبدالعالی:

پس از اعتراف آرمان عبدالعالی به قتل عمد غزاله شکور، متهم به منظور بازسازی صحنه جرم، به محل وقوع جرم منتقل شد. در بازسازی صحنه جرم، آرمان عبدالعالی نحوه ورود مقتوله به منزل، هل دادن وی، ایراد ضربه با میله بارفیکس، نحوه قرار دادن جسد داخل کیسه زباله، کندن کاغذ دیواری و زدن واکس برای امحاء خون را نشان داد.

کمیسیون پزشکی قانونی بار دیگر وضعیت روحی و روانی متهم را مورد بررسی قرار داد؛ اما اختلال روانی که باعث عدم قوه تشخیص و تمیز متهم شود را احراز نکرد.

### صدور کیفرخواست و تقاضای قصاص:

با صدور کیفرخواست و تشکیل جلسه دادگاه، اولیای دم قصاص متهم آرمان عبدالعالی را از دادگاه تقاضا کردند و حاضر به گذشت یا مصالحه نشدند.

### ارجاع پرونده به شعبه هم‌عرض در پی درخواست اعاده دادرسی

#### محکوم‌علیه:

بر این اساس، بنابر مستندات محکم و غیر قابل انکار، آرمان عبدالعالی با رای دادگاه به قصاص نفس محکوم شد و در ادامه با توجه به درخواست اعاده دادرسی از سوی محکوم‌علیه، پرونده جهت رسیدگی به شعبه هم‌عرض ارجاع شد.

### ماجرای تمدید مرخصی تحصیلی و تمدید دفترچه درمانی مقتوله:

با ارجاع پرونده به شعبه هم‌عرض، تحقیقات در خصوص ادعاهای محکوم، از سر گرفته شد. از جمله موضوعات مطرح شده از سوی وکلای محکوم پرونده، موضوع تمدید مرخصی تحصیلی غزاله شکور بعد از قتل وی بود که با استعلامات صورت گرفته از دانشگاه امام خمینی (ره) قزوین مشخص شد که تمدید مرخصی تحصیلی مقتوله، از سوی مادر مقتوله صورت گرفته است.

همچنین در خصوص ادعای مطرح شده از سوی وکلای محکوم پرونده مبنی بر تمدید دفترچه درمانی مقتوله، تحقیقات به عمل آمده از کارگزاری ۳۸ سازمان تامین اجتماعی حکایت از این داشت که این اقدام توسط والدین مقتوله صورت گرفته و حتی پدر مقتوله اقدام به دریافت گواهی فوت برای غزاله شکور کرده است.

### چرا فیس بوک مقتوله بسته شد؟

موضوع دیگری که از سوی وکلای محکوم به عنوان دلیلی بر زدن بودن غزاله شکور مطرح شده است، بسته شدن صفحه مقتوله در فیس بوک شش ماه پس از قتل وی بود که با توجه به تحقیقات صورت گرفته مشخص شد که این اقدام به طور خودکار توسط شرکت فیس بوک صورت گرفته است.

### عدم کشف جسد دلیلی بر عدم وقوع قتل نیست:

عدم کشف جسد مقتوله از مهم‌ترین موضوعاتی است که از سوی وکلای آرمان عبدالعالی به عنوان دلیلی بر امکان عدم وقوع قتل از سوی موکل خود مطرح می‌گردد؛ اما نکته قابل توجه این است که عدم وجود جسد دلیلی بر عدم وقوع قتل نیست؛ چرا که با توجه به ادله و مستندات موجود در پرونده از جمله اقرار متهم به

نحوه وقوع قتل، کشف دی ان‌ای مقتوله در صحنه جرم و اظهارات فرد مطلع در خصوص قتل غزاله شکور، وقوع قتل توسط آرمان عبدالعالی محرز است.

### **علت عدم کشف جسد مقتوله:**

از طرفی، تحقیقات قضایی در خصوص علت عدم کشف جسد مقتوله حکایت از این دارد که با توجه به تاریخ وقوع قتل (۱۲ اسفندماه) و تاریخ بازداشت آرمان عبدالعالی (۲۰ اسفندماه)، حداقل هشت روز از فقدان غزاله شکور می‌گذشته است و در همین مدت چندین تن زباله به مرکز دفع زباله منتقل شده که عملاً کار یافتن جسد را غیرممکن می‌سازد.

### **تشکیل دادگاه هم‌عرض و صدور حکم قصاص برای آرمان عبدالعالی:**

در نهایت، جلسه دادگاه هم‌عرض در تاریخ ۲۲ شهریورماه سال گذشته با حضور متهم، وکلای وی، اولیای دم و مشاور دادگاه تشکیل شد و پس از اخذ دفاعیات متهم، اولیای دم مجدداً درخواست قصاص را مطرح کردند.

### **رد سناریوی مرگ غزاله در راه پله ساختمان با کشف آثار خون**

#### **پاشیده شده بر دیوار صحنه جرم**

آرمان عبدالعالی در جلسه دادگاه مدعی شد که غزاله شکور هنگام خروج از منزل وی، در راه پله زمین خورده و وی پس از شنیدن صدای فریاد غزاله شکور در محل حاضر شده و در ادامه او (غزاله شکور) را به داخل اتاق خود آورده و با توجه به مرگ غزاله شکور در اثر برخورد سرش به پله، اقدام به بسته بندی و خارج کردن جسد او از منزل کرده است؛ این در حالی است که بر اساس

مستندات پرونده، پاشیده شدن لکه‌های خون مقتوله بر دیوار اتاق متهم و کشف خون غزاله شکور بر میله بارفیکس دلالت بر این دارد جسمی سختی (میله بارفیکس) با مقتوله برخورد کرده و در اثر این برخورد، خون مقتوله به دیوار پاشیده شده است و بر این اساس فرضیه انتقال جسد از راه پله به اتاق مردود است؛ چرا که در چنین حالتی خون مقتوله به دیوار پاشیده نمی‌شد و اثری از خون او بر میله بارفیکس کشف نمی‌شد. تمامی این‌ها در حالی است که هیچ‌گونه اثری از خون مقتوله در راه پله منزل متهم کشف نشده است.

دادگاه در نهایت آرمان عبدالعالی را در ماجرای قتل غزاله شکور مجرم شناخت و به قصاص نفس محکوم کرد که پس از فرجام‌خواهی، رای دادگاه بدوی از سوی دیوان عالی کشور تایید شد.<sup>۱</sup>

بعد از این؛ سلبریتی‌ها و هنرمندان در فضای مجازی و اینستاگرام با برانگیختن احساسات عمومی سعی داشتند تا نظر والدین مقتول مبنی بر رضایت و عدم قصاص آرمان را برانگیزند؛ تلاش‌هایی که می‌توان نتیجه درون تهی آن را به خوبی پیش بینی کرد. تلاش‌هایی هم از سوی سایر ارگان‌ها و نهادها صورت گرفت که تفصیل این رویدادها از حوصله این کتاب خارج است و به بیان همین مقدار اکتفا می‌شود. آرمان اعدام شد!

## سه: شرح کامل جنایت پل مدیریت تهران + پیامدها و

### بازخوردها

یکی از پرونده هایی که بازهم ناشی از شکست عاطفی و عشق یک طرفه نافرجام و پارادوکس عشق و نفرت منتهی به جنایت است؛ جنایت پل مدیریت تهران است که شباهت ها و تفاوت هایی با قتل غزاله شکور دارد؛ شباهت آن این است که در هر دو جنایت حرمان و عدم وصال به موضوع و ابژه عشق که موجودی مونث است وجود دارد؛ مثلاً در مورد آرمان؛ غزاله به سودای مهاجرت قصد خاتمه دادن به رابطه با وی داشته است که سبب جنایت می گردد و حال آنکه در مورد کوشا؛ هرگز رابطه ای شکل نگرفت و این عشق یک طرفه همواره با انکار و استخفاف همراه بود. جنایت پل مدیریت دارای جملاتی کلیدی از زبان کوشا است که برای این کتاب بسیار حایز اهمیت است و یکی از علل انتخاب این قتل نیز اعترافات سودمندانه کوشا بوده است و همچنین کوشا خود را مستحق مرگ می دانست و هنگام اعدام نیز با آرامش کامل روی صحنه رفت و اعدام شد که تمام این جزئیات برای ما در انتهای کتاب مهم است.

**جنایت پل مدیریت تهران:** (( رویدادی است که ساعت ۲/۵ بعد از ظهر چهارشنبه، ۱۵ تیرماه سال ۱۳۹۰ روی پل عابر پیاده پل مدیریت تهران رخ داد و در آن پسر دانشجویی به نام **کوشا پارسا بیست و دو** ساله همکلاسی خود به نام **مهسا امین فروغی** ۲۲ ساله را با ۲۶ ضربه چاقو به قتل رساند)).

هر دوی آن ها فرهیخته و دانشجوی سال آخر رشته ادبیات فارسی در دانشگاه علامه طباطبایی بودند. گفته می شود این قتل به دلیل پاسخ منفی به دفعات متوالی بتوسط مهسا امین فروغی به ایجاد رابطه با کوشا پارسا رخ داده است .

### شرح ماجرا:

در روز حادثه، کوشا پارسا، مهسا امین فروغی و دوست همکلاسی‌اش را با موتورسیکلت تعقیب می‌کند و زمانی که آن‌ها روی پل عابر پیاده هستند، با پوشاندن صورتش به آن‌ها حمله می‌کند. پس از آن قاتل با دستان خون‌آلود سعی می‌کند خود را به موتورسیکلتی در پایین پل برساند، اما در حلقه رهگذران خشمگین گرفتار می‌شود. شاهدان این حادثه که اغلب از ساکنان «محله» یا کسبه ده ونک هستند ضارب را محاصره و دستگیر می‌کنند و بلافاصله قربانی را با اولین وسیله نقلیه ممکن (یک وانت) به بیمارستان منتقل می‌کنند. در این حادثه، مهسا امین فروغی جان سپرد و دختری که همراه او بود، از ناحیه هر دو دست مجروح شد.

### اظهارات کوشا پارسا:

قاتل که ۲۲ سال دارد در صحنه جنایت دستگیر شد و تحقیقات نشان داد وی دانشجویی به نام «کوشا پارسا» است و علاقه زیادی به مهسا داشته است. کارشناسان پزشکی قانونی پس از بررسی‌های تخصصی، او را سالم دانستند. این پسر در بازجویی‌ها ادعا کرد مهسا نه تنها وی را دوست نداشته بلکه مسخره‌اش می‌کرد و همین باعث شد تا تصمیم بگیرد وی و خودش را از بین ببرد. کوشا گفت:

هیچ امیدی برای آینده‌ام نداشتم. مرگ بهترین انتخاب برای من بود به‌خاطر همین می‌خواستم مهسا را که عشق من را به نفرت تبدیل کرده بود کشته سپس خودم را از بین ببرم. (چنین اظهاراتی کاملا صادقانه و درست از سوی کوشا کاملا طباع نفسانی او را مشخص و ما را در فصل‌های انتهایی کمک شایانی خواهد کرد).

چون دانشگاه‌ها تعطیل بود بارها جلوی دانشگاه علامه طباطبایی کمین کردم تا وقتی مهسا، برای دیدن نمراتش به آنجا می‌آید او را به قتل برسانم تا اینکه روز چهارشنبه او را دیدم و تا روی پل مکانیزه دنبالش کردم.

او در اظهارات دیگری گفت:

از این ماجرا بشدت ناراحتم و از قتل مهسا پشیمانم چراکه نمی‌خواستم او کشته شود. هنوز هم نمی‌دانم چرا چنین کاری کردم و از خانواده او خجالت می‌کشم که تا آخر عمر داغدارشان کردم. اما هنوز هم می‌گویم من مهسا را خیلی دوست داشتم در این مدت خیلی‌ها به من گفتند چرا به خاطر یک دختر دست به چنین جنایتی زدم اما خودم هم نمی‌دانم (بسیار مهم).

با این حال دو سال قبل که او را دیدم با خود گفتم او تنها کسی است که می‌تواند خوشبختم کند. اما وقتی با پاسخ‌های سرد و منفی‌اش روبه‌رو شدم با خودم گفتم بالاخره آنقدر تلاش می‌کنم تا نظرش را جلب کنم. اما او هیچ توجهی به من نداشت و نه تنها نظرش تغییر نکرد بلکه از رفتار و حرکاتش این‌طور متوجه می‌شدم که مرا مضحکه قرار داده است. کم‌کم احساس کردم دوستان خودم هم به خاطر بی‌توجهی‌های مهسا مرا مسخره می‌کنند غرورم شکسته بود و این بدترین حسی بود که در زندگی تجربه می‌کردم. با گذشت زمان کینه‌ام از این دختر بیشتر شد و دنبال راهی برای انتقام‌جویی می‌گشتم چرا که با خود می‌گفتم باید ثابت کنم هنوز هم غرور و شخصیتم را حفظ کرده‌ام. به همین خاطر فکر انتقام از او هر روز در من پررنگ‌تر می‌شد تا بالاخره روزی را برای این کار انتخاب کردم که می‌دانستم شیرین‌ترین روز زندگی مهسا است. او

بی‌صبرانه در انتظار دریافت نتیجه زحمات ۴ سال تحصیلش در دانشگاه و تدارک جشن فارغ‌التحصیلی بود.

### اظهارات پدر کوشا پارسا

پدر کوشا که ۶ روز پس از جنایت هولناک خود را به تهران رسانده بود، در حالی که ادعا می‌کرد از جنایت پسرش بی‌خبر بوده، با حضور در اداره دهم پلیس آگاهی تهران، خواستار ملاقات با پسرش شد. وی که از شنیدن خبر بشدت شوکه بود، گفت:

باورم نمی‌شود پسرم کوشا چنین کاری کرده باشد. او پسر درسخوان و آرامی بود و هرگز خلافی از او ندیده بودیم. او هفته گذشته به ما گفت شاید چند روزی به مسافرت برود تا از خستگی امتحانات دانشگاه درآید اما هرگز تصور نمی‌کردیم چنین حادثه‌ای رخ داده باشد. ضمن اینکه ما خانواده‌ای تحصیلکرده و آرام هستیم. هنوز هم در شوک هستیم.

سرانجام؛ کوشا پارسا در نهایت آرامش در محل اعدام حاضر شد و به حکم قانون اعدام گردید. کوشا و آرمان - در رسانه‌های ما شناخته شده بودند و حال آنکه نمونه‌های دیگری هم مثل پیمان بودند که با چهل و شش ضربه چاقو ابرژه عشق خود را به قتل رسانده بود و بعد از دستگیری؛ علت به قتل رساندن معشوقه خود را در سه کلمه چنین ابراز کرد ((وابستگی شدید عاطفی))! - به هر تقدیر ما تنها به بررسی قضیه کوشا و آرمان بسنده کردیم.



## چهار: نقاط اتصال / مرور آثار و فیلم‌های مرتبط (اتمسفر)

نقاط اتصال در تمامی جنایت‌های ناشی از شکست عاطفی؛ حرمان و انفصال است یعنی این علاقه شدید به وصال با مخالفت فرد مونث به ناکامی و خشم و جنایت مبدل می‌گردد. فرد مذکر می‌پندارد که با او همچو دستمال کاغذی مچاله شده‌ای برخورد شده و او را دور انداخته‌اند. البته دور از تصور نیست که چنین رویداد و جنایتی از سوی فرد مونث؛ فرد مذکری را از بین ببرد ولی اختگی نمادین زنان با مردان؛ متفاوت است که به ناچار تا مادام که کلیاتی در این باب به همراه هم نیاموزیم نمی‌توان بحث‌های روانکاوی را در همین ابتدا مطرح کرد ولی به همین اندازه اکتفا می‌کنیم که این گرایش‌ها و این کشش‌های یک طرفه کاملاً خیالی و ساخته ذهن خود مرتکب هستند.

این برای اولین بار است که در ادبیات حقوقی ما یک حقوق‌خوان؛ به سمت روانکاو سوق یافته که شاید ناشی از گرایش‌ها یک دهه فلسفی او بوده باشد؛ مشهور است روانکاو سخت‌خوان و غامض است ولی نگارنده تصمیم دارد متون سخت و پر از مفهوم آن را؛ ساده نموده و قابل فهم برای عموم سازد. بنابراین بروز خطا در انتخاب لغات و مفاهیم میسر و ممکن است و از همینجا اگر سطحی سازی منجر به بروز خطایی شد؛ پوزش می‌طلبم.

در اتمسفر و فیلم‌های سینمایی بنظر نگارنده؛ هامون فیلمی بسیار نزدیک به پژوهش است با این تفاوت که حمید هامون در پی بروز دغدغه‌های ذهنی و نگاشتن رساله‌ای در مورد عشق و ایمان و کشمکش‌هایی که با همسرش مهشید در دادگاه دارد و...؛ در یک صحنه اسلحه‌ای را برداشته و به سوی مهشید شلیک می‌کند که در این صحنه موفق به ارتکاب جنایت نمی‌شود. ولی مهرجویی یا بر

آن نبوده که به این معضل بپردازد یعنی اینکه چرا حمید هامون که همسر خود را دوست دارد بر اثر یک پارادوکس از او متنفر شده و به فکر انتقام می‌افتد و یا دغدغه مهرجویی اساسا چیز دیگری بوده و به هر روی؛ این معضل در ادبیات و اتمسفر کشور ما هرگز بحث نشده و حل نشده است.

### پنج: سخنی با خاصان و فیلسوفان

متد و روش مطالعه؛ خود مطلبی مهم و مناقشه انگیز است. یعنی متدولوژی و روش مطالعه این کتاب بر تافته از کدامین مکتب است؟ آیا روش ما تجربی است یا روشی استنتاجی داریم؟ تاریخ فلسفه نشان می‌دهد اولاً علم اگر به معنای پوزیتیو آن نگاه کنیم همیشه ظنی و غیر قطعی است زیرا اولاً انسان هرگز خارج از منظومه شمسی نشده که در خصوص مفاهیم خارج از منظومه حکمی کلی کند پس علوم ما ظنی هستند و مبتنی بر استقرا؛ مثلاً ممکن است خارج از منظومه شمسی فلزاتی باشند که رسانا نباشند و ثانیاً همین علم پوزیتیو غیر ایقانی ما؛ ممکن است روزی جایزه نوبل بگیرد و روزی دیگر تبدیل به ننگ تاریخ بشری گردد نظیر عمل لوبوتومی مغز که خواهر جان اف کندی را تبدیل به یک کودک دوساله کرد.

با این حال ، پوزیتیویسم اگرچه تمام حقیقت نیست ولی نافع بوده است. ما با کمک بسیاری از داروهای شیمیایی که در لوله‌های آزمایشگاه کشف شده‌اند - جان میلیون‌ها انسان را از مرگ حتمی نجات داده ایم حتی در همین بحث روح و روان با کشف کلرپرومازین؛ بسیاری از اسکیزوفرنی‌های مقاوم به درمان که به تخت بسته می‌شدند از تیمارستان‌ها مرخص شدند و زندگی عادی خود

برگشتند. ولی با تمام این باید دست از این ظهور کشید. بی شک روش ما - یک روش استنتاجی و لیکن غیر پوزیتیو است اما چرا؟ زیرا حتی اگر اثبات شود که ذهن آدمی و فرایند تفکر بر اثر یکسری مواد شیمیایی مترشح در مغز و بدن؛ فعالیت می کند ولی با تمام این؛ خاطرات و سرگذشت و عقاید و رویاهایمان در لوله آزمایشگاه قابل رویت نیست. به عبارت دیگر محصول و برآیند نهایی مواد شیمیایی پوزیتیو؛ یک موجودیت غیر پوزیتیو و روحانی است. در همین روش استنتاجی نیز ما نباید بسان فلاسفه‌ای پیش رویم که حتی به حضور یکدیگر در اتاق و جهان واقعیت شک دارند و در سوپژکتیویسم فرو غلتیم. نگارنده - روشی جالبی را پی گرفته است! اول انتخاب روش که گفته شد غیر تجربی و استنتاجی است. دوم؛ انتخاب صنعت منتخب و سوم آغاز از نخستین مفاهیم یعنی از وجود، یعنی از نخستین چیزهایی که می تواند شک برانگیز باشد به سمت ایقان حرکت کنیم تا به مراحل پایانی و نهایی کتاب برسیم.

## شش: طرح مبحث در پزشکی قانونی - روانپزشکی -

### پوزیتیویسم منطقی

گفته شد که هم در جنایت پل مدیریت تهران و هم در قتل غزاله شکور؛ پزشکی قانونی سلامت اراده کوشا و آرمان را تایید کرد. پس ممکن است حقوقدان از خود بپرسد وقتی پزشکی قانونی که معمولاً با تکیه به آرای روانپزشکان منتخب خویش - سلامت روانی مرتکبین را احراز کرده؛ چه سودی و منفعتی بر نگارش چنین کتابی بار است؟

خوب برای پاسخ به این سوال ابتدا باید از روانپزشکی بگوییم. روانپزشکی و تاریخ روانپزشکی خود فرزند یک خط مشی فکری و ایدئولوژی در انقلاب بزرگ علمی بود. روزی طبیعیون در حلقه وین گردهم آمدند و نومینالیسم و راسیونالیسم و فرمالیسم و اصول دیگر حاکم بر اصل تحقیق پذیر بودن یک ادعا را بنیان نهادند. آنها با انکار ذوات، روح؛ جن و پری و حتی مفاهیمی مثل کلیات مدنظر افلاطون؛ اراده و...؛ تنها آنچه را که در لوله‌های آزمایشگاه بتوان تجربه کرد؛ محل تامل قرار دادند. بر این اساس پوزیتیویسم منطقی شکل گرفت و تا به امروز به تاخت و تاز خود ادامه می‌دهد. از همان آغاز کار خود نشان داد که بهتر از دعا و ادعیه خوانی کلیسایی می‌تواند جان انسانها را نجات دهد و با کشف واکسن‌ها و آنتی بیوتیک‌ها و آنتی ویروس‌ها انقلابی به پا کرد. در زمینه روانپزشکی کشف کلرپرومازین تقریباً اسکیزوفرنی را که وخیم‌ترین بیماری روان مشهور بود و معمولاً بیماران روان گسیخته به تخت بسته می‌شدند را نجات داد و تیمارستان‌ها را از بیماران روان گسیخته خالی کرد.

اما سوال اینجاست، آیا ما می‌توانیم از کلرپرومازین و یا ایمی پرامین بپرسیم که چرا آرمان و کوشا مرتکب قتل کسی شده‌اند که عاشقانه او را دوست داشته اند؟ روشن است که فوراً خواننده می‌گوید که ماده شعور ندارد و نمی‌تواند پاسخ دهد. بحث همینجاست. ما این شعور پاسخ دادن در آدمی را غیر مادی و خارج از حیطه روانپزشکی می‌دانیم. آیا می‌توانیم از سروتونین و یا دوپامین بپرسیم چرا آرمان و کوشا مرتکب قتل معشوقه خود شده‌اند؟ روشن است که حتی یک روانپزشک هم به این سوالات خواهد خندید.

اینکه چه کسی مسئولیت جزایی دارد و سلامت اراده اساسا چیست مورد تحقیق بزرگانی همچو تهمورث بشیریه بوده<sup>۱</sup> و از حوصله این کتاب خارج است هرچند دیدگاه بسته قانونگذار که از جنون تنها اسکیزوفرنیا را که حدود یک درصد از طباع‌های گوناگون را شامل می‌شود؛ قابل انتقاد می‌دانیم.

اما همینک دیدگاه خود را نسبت به پوزیتیویسم منطقی - روانپزشکی - پزشکی قانونی بیان می‌داریم - برخلاف زیگموند فروید که خود یک پزشک و عصب شناس بود و تماما روانپزشکی را که در پی تمامیت طلبی بود زیر سوال برد و با کشف چندپارگی ساحت نفس و خاصه ضمیر ناآگاه انقلاب بزرگی به پا کرد و حتی برخلاف ژاک لکان که او نیز یک پزشک بود که بیشتر زندگی خود را وقف مبارزه با روانپزشکی و روانشناسی مبتنی بر فاعلیت من نفسانی یا همان ایگو گذراند - نگارنده این سطور معتقد به نسبیت است. بگذارید با یک مثال توضیح دهیم: فیزیک کلاسیک و نیوتنی امروز هنوز هم میان نجاران و آهن فروشان و خیاطان و امثالهم طرفدار دارد و حتی خود ما براساس فیزیک کلاسیک زندگی می‌کنیم ولی اینشتین نشان داد که اساسا دنیا براساس قوانین نیوتنی و جاذبه نیوتنی شکل نگرفته است و مثلا چیزی مثل جاذبه نیرو نیست بلکه یک عامل هندسی ریمانی نتیجه کشیدگی فضا و زمان است. خوب اگر ما مشغول خیاطی و نجاری باشیم بی شک با همان فیزیک نیوتنی کار خود را انجام خواهیم داد ولی اگر روزی با سرعت نور به دیدار سیاهچاله‌های فضایی رفتیم فیزیک اینشتین و یا مکانیک کوانتومی به کارمان خواهد آمد. دیدگاه نگارنده این

۱- بشیریه - تهمورث - تعامل مفاهیم حقوقی و روانپزشکی جنون - فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی

است که روانپزشکی بسیاری مواقع نافع بوده و در جای خود باید به کار خویش ادامه دهد هرچند به طور قطع و یقین هیچ گونه صلاحیتی برای او در مورد امور ذهنی آدمی قابل نیستیم. به عبارت دیگر روانپزشکی نباید و نمی‌تواند در مورد مفاهیم روحی؛ رویاها، هیستریا؛ عشق و نفرت ورود کند. فروید برای اثبات این نکته به هیستریا و هیپنوتیزم که در دیدارهای خود از شارکو آموخته بود، استناد کرد و حال آنکه ما در ادامه خواهیم دید فلسفه نیز پاسخ‌های قاطع و قانع کننده در رد صلاحیت روانپزشکی دارد.

### هفت: طرح مبحث در فلسفه اسلامی؛ فلسفه ذهن – روانکاوی

تاکنون تمامی بحث‌های ما مقدمه بود. یعنی نتوانستیم وارد اصل بحث شویم. یعنی بیشتر سخنانمان پیرامون ایدئولوژی و روش مطالعه بود. آنجا به این نتیجه رسیدیم که باید روش مان استنتاجی باشد و نه تجربی زیرا نمی‌توان از لوله‌های آزمایشگاهی پرسید انگیزه آرمان و کوشا از وقوع یک قتل عاطفی چیست؟ سپس می‌خواهیم به انتخاب صنعت بررسی و فن ورود به بحث برسیم. یعنی اینکه از میان روانپزشکی و روانشناسی با مدخلیت من نفسانی یا ایگو و پوزیتیویسم منطقی از یکسو با روانکاوی و فلسفه ذهن و فلسفه اسلامی؛ آزمونی برقرار کنیم، تا بسنجیم کدامیک صالحند؟

فلسفه اسلامی – روانکاوی و فلسفه ذهن نقاط اشتراک زیادی دارند: آنها معتقد هستند که در قضیه قتل‌های ناشی از شکست عاطفی؛ باید چند پارگی نفس را مدنظر قرار داد که قسمت عمده آن قابل دیدن نیست و حتی ما به آن آگاه نیستیم. انقسام نفس به نفس اماره و نفس لوامه و نفس مطمئنه در اسلام همان

کشف فروید بود که از ایگو؛ اید و سوپر ایگو پرده برداشت. در مورد چند پارگی بودن نفس آدمی در آینده بیشتر خواهیم گفت اما اینک می‌خواهیم به دفاع از صنعت روانکاوی - فلسفه اسلامی بپردازیم که ساحتی غیر مادی است و آن را در برابر صنعت روانپزشکی - پزشکی قانونی - پوزیتیویسم منطقی که کاملاً مادی و مبتنی بر لوله‌های آزمایشگاهی است گزارده، براهین خود را ارائه دهیم که در ادامه به بیان آنها خواهیم پرداخت: بسیاری از سوالات ما را پزشکی نمی‌تواند پاسخ دهد: فرد آدمی اساساً چیست؟ ضمیر آگاه و ناآگاه چیستند؟ ذهن چگونه عمل می‌کند؟ آیا عشق وجود دارد؟ هویت چیست؟ شخصیت در ما چگونه شکل می‌گیرد و چگونه عمل می‌کند؟ دیگران چه نقشی در شکل‌گیری هویت در ما دارند؟ انعکاس وجود آدمیان در ذهن ما ذهنی و درونی است یا اینکه آنها واقعا در جهان خارج وجود دارند و هستند؟ رفته رفته تحقیق رنگ و بوی دیگری می‌گیرد و وارد جهانی می‌شود مشحون از فلسفه اسلامی - روانکاوی و فلسفه ذهن.

## هشت: محاجه بر علیه پوزیتیویسم منطقی - روانپزشکی -

### جرم‌شناسی:

این باعث خوشوقتی بود که پزشکی بنام زیگموند فروید که طبیعی‌خوان بود؛ با کشف ضمیری کاملاً نامرئی و ناآگاه در وجود آدمی که با انگشت دست نمی‌توان جای او را نشان داد؛ به این نتیجه رسید که ریشه بسیاری از مشکلات روحی و روانی در وجود آدمی را باید در همین ضمیر نامرئی جستجو کرد. در واقع، این کشف فروید - باعث سلب صلاحیت پزشکان در ورود به ساحت علوم انسانی گردید و راه را برای ظهور روانکاوی که کاملاً با همتای روانپزشکی خود

که انسان را ماشینی عصبی با سوخت و ساز مواد شیمیایی مترشح در مغز و بدن می‌دید در تعارض بود. در واقع خدمتی که فروید و سپس لکان با بازگشت به فروید به حکمت کردند؛ بسیار شاخص بوده ولیکن عده‌ای از ظاهرپون و سطحی مآبان وی را متهم به غرق شدن در مسائل جنسی نمودند که شاید منظورشان گذار کودک از مرحله تناسلی باشد که کاملاً مشخص است که در ژورنال‌یسیم دانشگاهی ما بد فهم شده و حال آنکه فروید با کشف ضمیر ناآگاه و نامرئی و ایستادگی در برابر طبیعیون و پزشکان همان کاری را کرد که علامه طباطبایی با اثبات غیرمادی بودن قوه فاهمه در برابر فیزیولوژیست‌ها انجام داد و در واقع مسیر متفاوت ولی هدفها یکسان بوده است. در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ علامه طباطبایی به وضوح تمامی انحرافات ماده باوری دیالکتیکی در نحوه ادراک و قوه فاهمه را بتوسط فیزیولوژیست‌ها افشا می‌کند و به ساحت روحانی و غیرمادی تفکر در وجود آدمی؛ اذعان می‌کند و درست همین مطلب بتوسط فروید که یک پزشک بود در دیدارهایی در فرانسه با شارکو کشف می‌شود که با توسل با هیپنوتیزم بیماران هیستریک فلج سمت چپ بدن را تبدیل به بیماران فلج سمت راست می‌کرد و بالعکس؛ فروید به این نتیجه رسید که اگر ریشه این بیماری‌ها ماده و منشا آن جسم و فی المثل سلسله دستگاههای عصبی بوده - چطور با توسل به هیپنوتیزم که هیچگونه اعمال اثری بر روی جسم و ماده ندارد؛ سمپتوم‌ها و نشانه‌های بیماری تغییر کرده و یا رفع می‌شود؟<sup>۱</sup>

---

۱- ژاک لکان - گزیده مکتوبات لکان - ترجمه شده امیرصدرا درخشانی فر - مقدمه همان کتاب از امیر صدرا درخشانی فر - برابر است با اصول فلسفه رئالیسم - طباطبایی - علامه سید محمد حسین - ص هشتاد و پنج به بعد



بنابراین و بدین سان؛ شخصی که خود پزشک بود - به وضوح در ساحت روح و روان - صلاحیت بررسی پزشکان - را نقض کرد و برای این مهم به مسئله هیستریا و سپس رویاها استناد کرد و همین او را به سوی کشفی بزرگ سوق داد که از آن کشف امروزه با نام ضمیر نامرئی ناخودآگاه یاد می‌شود که مورد غفلت من نفسانی قرار گرفته است. همین کشف فروید در اسلام نیز مسبوق به سابقه بود زیرا اسلام هرگز من نفسانی را به عنوان یکپارچه و متحد معرفی نکرده بود و به چندپارگی نفس اذعان کرده بود - در واقع انقسام نفس به مطمئنه که همان ایگو فروید در اینجا قرار دارد و همچنین نفس لوامه که سوپر ایگو فروید در این محل قرار دارد و النهایه نفس اماره که اید فرویدی در این محل قرار دارد؛ در اسلام مطرح شده بودند که تمامی مفاهیم را در جای خودش توضیح می‌دهیم. اینک وظیفه ما انتخاب صناعت منتخب برای اتیان بحث است و می‌خواهیم به وضوح از جرم شناسی پوزیتوو - پزشکی قانونی - روانپزشکی سلب صلاحیت کنیم به دلایلی که در ادامه آن را بر می‌شماریم. ادله‌های فروید برای خروج پزشکان و طبیعیون - هیستریا و سپس رویاها و لغزش‌های زبانی هستند و حال آنکه ما نیز بعنوان محقق فلسفه چندین علت قاطع که موجب ایقان است؛ بر آن می‌افزاییم و پس از انتخاب صناعت منتخب که فلسفه اسلامی و روانکاوی بوده باشد - بحث را آغاز می‌کنیم:

### الف) هیستریا

هیستری؛ بدون شک یکی از مهمترین بیماری‌های ذهن است که اثر خود را به صورت کاذب بر روی جسم می‌گذارد به طوری که پزشکان و اطبا در ادوار مختلف؛ هیچ توجیه پزشکی و طبی منطقی برای آن نداشتند و فی‌المثل